

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۲۴ اکتوبر ۲۰۱۱

هموطن به نهایت عزیز خانم منصوری،

نامه زیبای تان را که به آدرس من نوشته شده بود، خواندم. گذشته از زیبایی بسیار شیوا و استوار نوشته می کنید. صادقانه خدمت تان بگویم که چنین نوشته ها مانند نسیم خنک صبح بهاری تن و روان انسان را نوازش می کند. ولی از یک چیزی آن خوشم نیامد و آن این که مانند برخی از معلمان اخلاق دوره های پیشین هم سیلی می زنید و هم کلاه شخص سیلی خورده را راست می کنید.

در مورد "مذمت کلی گوئی" من نوشته اولی شما را دو باره خواندم. به راستی چنین چیزی در نوشته شما موجود نبود. این مطلب در تذکر پورتال به شما درج شده بود که من در وقت نوشتن پاسخ نامه شما به فکر این که شما آن را نوشته اید در بخشی که نوشته متوجه شما بود آورده شد. من حرفم را ضمن این که از شما جداً معذرت می خواهم، پس می گیرم. و اما در مورد سائر مطالب باید عرض شود که:

- اگر شما به عبارت "با همه حرف ها و سخن ها" در شروع نوشته توجه می کردید، حتماً به این فکر می افتید که آن عبارت را نویسنده مقاله بدون دلیل یا دلائلی به کار نبرده است و باید منظوری از استفاده آن داشته باشد. این یک مطلب، و مطلب دیگر این که:

من نوشته ام که کار خانم بارکزی شجاعانه است. بگذریم از این که آیا این کار برای مردم و دست یافتن به عدالت همگانی و مبارزه علیه همه بی قانونی ها و در نهایت علیه سیستم و وضع نامطلوب مسلط در جامعه و کشور است یا نه؛ من این کار را در جای خودش کاری شجاعانه می یابم. من این شیوه مبارزه را هم در جای خودش حتی اگر برای رسیدن به حق واقعی و ارزشمند یا توهمی و بی ارزش فردی یک انسان باشد، تأیید می کنم. به هیچ دلیلی اگر نباشد، تنها برای این هم که شده که یکی از راه های مبارزه ضد حق کشی ها، بی عدالتی ها، بی قانونی ها و زورگوئی ها را به جامعه ای که با چنین کار در عمل یا آشنائی ندارند و یا کمتر بدان آشنائی دارند و عمل نموده اند، نشان می دهد. و شریفانه برای این که، هر انسانی که برای احقاق حق یا حقوق خویش به مبارزه برمی خیزد، نوع مبارزه چگونه است، و در چه سطحی می باشد، دست به یک کار شریفانه می زند. حتمی نیست که مطلوب کارهای بزرگی باشند، یا هر حق همان حقی باشد که ما آن را حق و ارزشمند می دانیم! اگر حق این خانم در این جا تلف

شده باشد، و اگر این خانم برای باز گرفتن حق خود هم که شده به این نوع خاصی از مبارزه دست زده است، این کار، کاری شریفانه ای است. شما از تقسیم مال منصفانه بین چند تا دزد صحبت نموده اید. درحالی که من عمل دزدی را در جایی که لازم نباشد شدیداً تقبیح می کنم، تقسیم منصفانه مال به سرقت رفته را کاری به جایی می دانم. این تفکر که چون حق های کلان در کشور نادیده گرفته شده اند، یا تلف می شوند، به اتلاف حقوق کوچک بی توجه باشیم، یا آن را جدی نگیریم، درست نیست. شاید این خانم به راستی در همین انتخابات - توجه کنید که بحث بر سر قانونی بودن یا قانونی نبودن و مطلوب بودن و نامطلوب بودن انتخابات در شرایط موجود و پارلمان فعلی نیست - رأی لازم را برده و برنده واقعی بوده باشد! (به این باید و شاید و اگر و مگر ها باید توجه داشته باشید!) آیا در این صورت باوجود همه انتقاد ها بر شرائط و اعتراض ها بر نظام، کار این خانم که به دفاع از حق خویش برخاسته است، شریفانه نیست؟ اگر شریفانه است، چون به حق است، پس باید عادلانه هم باشد. زیرا هیچ کار غیرشریفانه نمی تواند عادلانه باشد. از قانونی بودن کار ها حرف نمی زنم، زیرا هر قانونی را نمی توان متضمن اهداف شریفانه خواند!

- در مورد خانم "جویا" درتمام نوشته های من شما با دو تذکر برخورد خواهید خورد. یکی آن گاهی که او پارلمان را به اصطلاح خودش "طویل" نامید و دیگر در همین نوشته مورد انتقاد شما. من خانم جویا را شخصاً نمی شناسم. از نیات واقعی و اهداف و کار هایش چه در گذشته و چه در حال اطلاع چندانی ندارم. شناخت من از وی از زمانی که وی به صفت وکیل مردم فراه به پارلمان راه یافت، می باشد. خانم مذکور با شهامت و شجاعت کم نظیری از جنایات جنایت کاران با کلام رسا و به جا، در حضور آن خونخواران، انتقاد می کرد. این کارش (می گویم این کارش) گذشته از این که شجاعانه بود، اگرچه کمی بی باکانه، هم قابل تأیید است و هم قابل تحسین. و این که این موضوع را با بحث خانم بارکزی مرتبط نموده بودم برای این بود که خانم بارکزی در جایی از گفته هایش علت اعتصاب خود را پاسداری از حق و عدالت و آزادی انسان های این سرزمین و نسل های بعد از خود وانمود کرده است که از نظر من این حرف خانم بارکزی درست نبود؛ و خوردن غذا از دست منحنط ترین و مرتجع ترین انسان ها، یعنی "مجددی"، و وی را حامی خویش خواندن و اعتصاب خویش را با وجودی که شریف ترین انسان ها از او تقاضا نموده بودند که آن را به پایان ببرد، به خواهش او به پایان رسانیدن، خود نمایانگر موضع ناسالم و سخن نادرست خانم مذکور را نشان می دهد. هدف من از ذکر نام خانم جویا و اخراج وی از پارلمان در آن نوشته، همراه با چند بیداد دیگر به مردم، به عنوان مثالی از صد ها بیدادی که به مردم بی دفاع ما از جانب دولت و حامیانش و از جانب زورگویان ستم پیشه مورد حمایت دولت رواداشته می شود، اعتراض به کاربرد نام مردم از سوی خانم بارکزی بود که از روی صدق بیان نشده بود. من خانم بارکزی را مخاطب قرار داده نوشته ام که اگر واقعاً اینطور است، چرا شما پیش از این که حق شما را پامال کنند در برابر آن همه مظلومی که تا کنون بر مردم شده و هنوز هم می شود حرفی نزده و اعتصابی نکرده اید؟ به نظر من از خانم جویا در آن برهه از زمان برای مخالفتش با باند جنایتکاران به اصطلاح جهادی، اگر خانم بارکزی یا هر کسی دیگری واقعاً دم از مبارزه برای مردم می زند، باید دفاع می شد. به این برش از نوشته من که عنوانی خانم بارکزی تحریر شده است توجه کنید:

" آیا در آن وقت و در این زمینه و ده ها مورد دیگر جنایت و خیانت و فساد و وجود نداشت و حق مردم تلف نشده و خویش خوری ها صورت نگرفته بود؟ چرا در آن زمان و زمان های دیگر برای "پاسداری از حق، عدالت و آزادی انسان های این سرزمین" به چنین کاری که امروز دست زده اید دست نزدید؟ آیا به نظر شما وقتی که ده ها جنایت پیشه از طریق همین خانه ای که شما آن را " خانه ملت " می نامید باوجودی که همه ملت را به خاک و خون

کشیدند و در ماتم ابدی نشانند خود را برائت دادند لزوم چنین اعتراضی که شما امروز به آن زبان گشوده و دست زده اید، دیده نمی شد؟

به نظر من بهتر بود که شما این کارتان را به همان ظلمی که به شما شده است و خود در جای خود کاری است زشت و قابل تقبیح و اعتراض، مشخص می کردید."

- در ارتباط با مسأله دوم نظریات هر انسان فرق می کند. من به این اعتقاد هستم که اگر انسان حداقل هفتاد در صد هم مطمئن باشد که نتیجه دست شستن از زندگی برای رسیدن به یک هدف عالی و ارزشمند کامیابی است، اگر خواسته باشد، می تواند بدان عمل دست بزند. ولی هدف این خانم چقدر عالی بود؟ آیا رسیدن به چوکی این پارلمان نامطلوب برایش مهم است، یا زندگی و آینده بچه هایش؟ اگر او اینکار را تنها برای مردم و رسوائی دولت می کرد، درست. اما او اینکار را به خاطر رسوائی دولت، یعنی این نظام نکرد، زیرا او جزئی از همین دولت یا همین نظام بود و مبارزه اش هم برای بودن یا پائیدن در همین دولت یا نظام است. مرگ به خاطر همچون هدف بی ارزشی، یعنی برای رسیدن دو باره به کرسی پارلمانی که به جایگاه دزدان - به استثنای چند تا - مبدل شده است، به نظر من بی ارزش ترین مرگ هاست!

من مادر بودن را مقدس ترین مقام برای یک زن می دانم، اما این بدان معنا نیست که زن حق ندارد در اجتماع و در سیاست و سائر فعالیت ها در زندگی عمومی و حیات جامعه به نام این که خدا او را زن آفریده و زن تنها برای کار خانه و بچه آوردن و بچه پروردن و زن بودن است، اشتراک داشته باشد.

شما وقتی همه احترام مرا به جنس زن نادیده می گیرد و افکار مرا با افکار ملاعمر و امثال وی در یک کفه ترازو قرار می دهید، کار شماست. در برابر شما که متوجه فرق میان گفته ها و نیات من و گفته ها و نیات ملای مذکور نمی شوید، من چیزی برای گفتن ندارم. شما یک نکته را می بینید و یاد می کنید، اما نکته ای را که من خطاب به خانم مذکور می گویم:

" شما اگر دو باره هم به پارلمان راه بیابید در این پارلمانی که تقریباً همه لاشخوران در آنجا تصمیم می گیرند آن کاری را که باید بکنید و بدان هدفی که باید برسید، شاید مانند ملالی جویا نتوانید انجام بدهید و به آن هدف برسید، ولی در خارج پارلمان با چنان جدیت و قاطعیت و ابتکاری که شما دارید شاید کارهای زیادی را انجام بدهید؛ از جمله قادر شوید که حداقل همان روحیه ای را که طرفداران آن مرد مبارز هندی - آقای هزاری - داشتند به آن هائی که به شما رأی داده اند و رأی می دهند تزریق کنید و ایشان را به پشتیبانی هدفمند، راستین و قاطع خود متقاعد سازید." از نظر دور می دارید. شما اگر انصاف می داشتید می دیدید که من این خانم را هم به وظیفه مادری اش متوجه می سازم و هم به وظایف اجتماعی و سیاسی اش. منتها در خصوص وظایف اجتماعی و سیاسی اش اول این شرط را مطرح می کنم که: "اگر هوائی ملت و مردم و کشور و آزادی و حقوق و قانون و ... را در سر داری ...؟" همه چیز ها، به شمول کلمات "مبارز و درستکار"، هرچند این اشاره جنبه عام دارد، و عبارت "این ملت را شما و امثال شما ها باید به پا ایستاده کنید، به راه بیندازید، به پیروزی برسانید" و سائر حرف ها در آن نوشته مربوط می شود به همین یک "اگر" و همین یک شرط. اگر شما همین "اگر" و "شرط" و "شک" را بنیاد آن نوشته بدانید، همانگونه که من آن را اساس نوشته خود قرار داده ام، به یقین به این نتیجه می رسید که بسیاری از تبصره ها یا انتقادات تان در واقع بر اساس محکمی استوار نیستند.

- در جایی از نوشته تان خانم بارکزی را "قهرمان مورد پسند" من خطاب نموده اید. در این مورد باید به عرض برسانم که کار من قهرمان سازی نیست! به نظر من قهرمان کسی است که کرسی وزارت را با این استدلال ترک

می کند که کار من با به پیروزی رسانیدن انقلاب ما به پایان نرسیده است. من برای کرسی وزارت مبارزه و انقلاب نکرده ام. مبارزه و انقلاب من ادامه دارد، و با این استدلال برس و کریم دندانهایش را با یک روی پاک برمی دارد و با انقلابیون کشور های همسایه اش می پیوندد و تا کشته شدن در سنگر مبارزه می ماند. اگر شما این خصوصیت را در خانم بارکزی می بینید، بی شک او قهرمان من است و الا اجازه می خواهم دوستانه از شما خواهش کنم که هیچ گاه تا یک انسان را نشناخته اید به وی چنین اهانتی نکنید. از جانبی مگر شما کسی را دیده اید که به قهرمان مورد پسندش بی باور باشد و او را به گفتن حرف نادرست متهم کند؟ بعید می دانم که شما متوجه این تذکر من به خانم بارکزی نشده باشید که: "شما در جایی از نوشته "انگیزه اعتصاب من" نوشته می کنید: "مبارزه من برای پاسداری از حق، عدالت و آزادی انسان این سر زمین و نسل های بعد از من است." آیا این حرف درست است؟ می بخشید که این سؤال را وقتی می کنم که شما را نباید با طرح چنین سؤال ها ناراحت کرد، ولی از آنجائی که نمی دانم پایان کار اعتصاب شما چگونه خواهد بود و شما تا کجا در این تصمیم تان پایدار هستید - که امیدوارم به پایان زندگی تان نینجامد - ناچار باید این سؤال را از شما زمانی بکنم که شما موجود و قادر به خواندن یا شنیدن آن باشید. باز هم همان سؤال را تکرار می کنم: آیا شما واقعاً برای آزادی و عدالت و حق انسان های این سرزمین مبارزه می کنید، یا تنها برای حق از دست رفته خویش است که به چنین عملی دست می زنید؟"

شما اگر به نوشته من التفات بیشتر مبذول می داشتید، ملاحظه می کردید که من نه این که خانم بارکزی را به هیچ صورت قهرمان نساخته ام، بلکه حرف وی را هم درست نخوانده ام. خلاف آن، این شما هستید که با مثال آوردن از سپارتاکوس و غبار و محمودی او را با این شخصیت ها برابر می سازید.

در مورد سپارتاکوس باوجودی که جهان او را مرد قهرمانی می داند، من به دلائلی ملاحظات خود را دارم که در این جا وقت ذکر آن نیست!

- نکته دیگر انتقاد شما از این است که من نوشته ام: "شما برای دفاع از حق مسلم تان در برابر حکومت زر و زور و تزویر قد راست نموده اید. این خود حرفی است بسیار بسیار کلان!"

درست است. صرف نظر از این که نظام فاسد است، قوانین عیب دارند، سیستم به دست افراد نااهل و نامطلوب قرار دارد و اداره می شود، در هر دو انتخابات پارلمانی تقلب صورت گرفته و پارلمان، مطلوب و واقعاً مردمی نیست و ... انتخابات به نام قانون دائر گردید و مردم به نام قانون انتخابات و داشتن حق رأی به حوزه های رأی رفتند و نمایندگان خویش را انتخاب نمودند. اگر خانم بارکزی واقعاً برنده شده است، داشتن کرسی نمایندگی آن عده از مردمانی که به او رأی داده اند در همین سیستم غیرمطلوب و به اساس قوانین جاری - حال خوب یا خراب - حق مسلمش می باشد. ما هم می دانیم که در کشور بی قانونی مسلط است، اما در همین بی قانونی هم چیزی به نام قانون - شاید هم تنها بر روی کاغذ، ولی - وجود دارد. و مردم هم، به شمول خانم بارکزی در همین قضیه مشخص، بدان توسل ورزیده و توسل می ورزند. به باور من در همین نظام هم، مردمی که به گونه دیگری نسبت به ما فکر می کنند و در درون همین بی قانونی ها به قوانین موضوعه و جاری همین سیستم فاسد عمل می کنند و متوسل می شوند، اگر خواسته باشند با پیروی و تمسک به همین قوانین حق شان را مطالبه کنند، در صورتی که ذیحق باشند، حق دارند که خواهان حق خود شوند. خانم بارکزی این نظام و قوانینش را پذیرفته است. من به عنوان یک انسان دموکرات با او که یک انسان آزاد است و هیچ تعهدی از نوع تعهدی که شما یا من در برابر مردم داریم، در برابر مردم خویش ندارم، مشکلی ندارم. او حق دارد که هرگونه که می خواهد زندگی کند. مشکل من تنها در این است که با چنین تفکری نباید چنین وانمود یا ادعا کند، که من به خاطر مردم و ... دست به اعتصاب می زنم؛ در حالی که

این کار نه به خاطر مردم، که به خاطر کرسی از دست رفته خود وی می باشد. من این موضوع را در مقاله "حرفی چند ... " هم تذکر داده ام که قسمتی از آن را غرض مطالعه مجدداً پیشکش شما می کنم. توجه کنید: " بهتر بود نام مردم را در این عمل که بنابر دلایل یاد شده در کل یک مسأله شخصی بود به میان نمی آوردید. ای کاش شما این اعتصاب را زمانی که دختر آن مرد بینوا در اندخوی و در بدخشان و در تخار و ... مورد تجاوز درنده خویان قرار گرفت و دولت هم هیچ کاری برای حمایت از آن دختر انجام نداد یا در وقتی که زنی مانند ملالی از پارلمان اخراج می شد و یا به رسم اعتراض به ده ها عمل غیرقانون و غیر انسانی دیگر انجام می دادید. در آن صورت هیچ احتیاجی به این نبود که از مردم نام ببرید، زیرا خود عمل شما گویای مقصد تان می بود."

متوجه هستید که من این قهرمان مورد پسندم را چگونه بی اعتبار می سازم؟؟

اگر شما متوجه شده باشید، من به این قهرمان مورد علاقه ام جرأت نموده توصیه می کنم که: " شما اگر دو باره هم به پارلمان راه بیابید در این پارلمانی که تقریباً همه لاشخوران در آنجا تصمیم میگیرند آن کاری را که باید بکنید و بدان هدفی که باید برسید شاید مانند ملالی جویا نتوانید انجام دهید و به آن هدف برسید، ولی در خارج پارلمان با چنان جدیت و قاطعیت و ابتکاری که شما دارید شاید کارهای زیادی را انجام دهید؛ از جمله قادر شوید که حداقل همان روحیه ای را که طرفداران آن مرد مبارز هندی - آقای هزاری - داشتند به آن هائی که به شما رأی داده اند و رأی می دهند، تزریق کنید و ایشان را به پشتیبانی هدفمند، راستین و قاطع خود متقاعد سازید."

همین توصیه را در نامه ای که به شما نوشته ام برای درک سهلتر چنین مطرح نموده ام:

" توصیه من به ایشان این است که اگر شما واقعاً هوای مردم را دارید، یعنی اگر واقعاً به فکر مردم هستید، باید دو باره به پارلمان برگردید و کار تان را در خارج از پارلمان و در میان مردم، به خصوص در میان مردمی که به شما رأی داده و شما را به صفت وکیل خویش انتخاب نموده اند، آغاز کنید. و این مردم را به جایی برسانید که چه شما باشید و چه نباشید در برابر ظلم و بیعدالتی بایستند و با هر نوع بیداد به مبارزه برخیزند. ضرور نیست که در هر حالتی همه باید انقلابی و ماتریالیست (این نکته را تنها برای آنهایی نوشته ام که فقط و فقط به انقلاب و ماتریالیسم فکر می کنند و این دو را یگانه راه حلال همه مشکلات و در هر شرائطی می دانند) و ... به وجود آیند. همین که حق و ناحق و ظلم و بیعدالتی و ظالم و مظلوم و ستمگر و ستمکش را هم تشخیص کنند و بدانند که راه نجات کدام است، یک عالم کار است."

شما نباید فراموش کنید که زنی که به حیث وکیل مردم از یک ولایت یا یک شهر انتخاب می شود، زنی عادی نیست و اگر واقعاً در صف مردم قرار بگیرد، خیلی از کار ها را حداقل در همان حوزه خود می تواند انجام بدهد. همچنان نباید فراموش کرد که " قطره قطره دریا می شود."

- شما به این نظر من که: " چند نفر انسانی که واقعاً در فکر اصلاح جامعه و بهبود اوضاع این کشور و رفاه مردم و استقرار عدالت و حکومت قانون هستند به نظر شما در کشور - انسانی که بدون مدعا باشد - وجود دارد؟ فکر می کنم که با چراغ " دیوجانس " حکیم هم اگر بگردی شاید چند ده تائی را پیدا نکنی که واقعاً و تنها در فکر این ملت و این کشور باشند. " هم معترض شده اید! از شما خبر ندارم که چقدر در این زمینه، در عمل تجربه دارید، ولی من در طول عمر شصت و پنج ساله خود خیلی تجربه دارم و تقریباً همه را دیده ام که وقتی دست شان به جایی بند شده است، ذره ای از آنچه را که می گفتند، انجام نداده اند. در مورد آنانی که امتحان خویش را داده اند، دیگر حرف زدن شاید بیهوده باشد. و در مورد کسانی که تا هنوز قدرت انجام کاری را به دست نیاورده اند، با تجارب بی پایانی که از هزارها انسان نموده ایم، باید تا این که در عمل آن ها را نیازموده ایم، از احتیاط کار بگیریم. اسپنتا تنها کسی

نیست که از این آزمون ناموفق بدر آمده است. غیر از آنانی که فعلاً مانند اسپننا در این گوشه و آن گوشه افغانستان در این دستگاه مستحیل شده اند ده ها تایی دیگر اینجا و آنجا امیدوارانه و با اشتیاق وافر به حال انتظار و در حال رفت و برگشت به افغانستان اند تا اگر از سوئی بر سر شان باران رحمت ببارد.

خانم منصوری عزیز،

آرزو داشتم و آرزو دارم که کمی بیشتر با شما درد دل کنم، ولی چه کنم که شرایط چنان است که حتی فرصت درد دل کردن را نیز از ما گرفته است. به یقین در نامه شما خیلی حرف های دیگری هم هستند که لازم به واکاوی دارند، اما فعلاً باید ببخشید. اگر فرصت دست داد باز هم عرایض را خدمت تان تقدیم خواهم داشت. توضیحات این نامه هم باید مفصل تر از آن می بود که عرض شده است، اما برای هر کاری باید فرصت و امکانی موجود باشد، که متأسفانه نیست.